[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد از محامد الهی و صلوات حضرت رسالت پناهی و آل او
علیهم السلام چنین میگوید حاجی کمال الدین حسین
قاری دیلمی عفی الله عنه ولوالدیه بدان اسعدک الله
فی الدارین قاریانی که علم قراءت قرآن را از حضرت رسول
صلی الله علیه وآله نقل کرده اند هفت کس اند و هر قاری را دو راوی است
پس هفت قاری باشند و چهارده راوی [illegible] و مر ایشان
و علامات نافع مدنی است و او قاری اول است و علامت او در رمز او الف
[illegible] شاگرد اول او است و علامت او در رمز او ب باشد [illegible] شاگرد دوم او باشد و علامت او در رمز او ج باشد

مکی باشد و او قاری [illegible]

مکی باشد و او قاری دویم است علامت او در رمز او د باشد بزی شاگرد اول
او است علامت او در رمز او ه باشد قنبل شاگرد دویم او است
علامت او در رمز او ز باشد ابو عمرو بصری باشد علامت او در رمز
او ح باشد دوری شاگرد اول او است علامت او در رمز او ط
باشد سوسی شاگرد دویم او است علامت او در رمز او ی باشد
ابن عامر شامی باشد علامت او در رمز او ک باشد هشام شاگرد اول
او است علامت او در رمز او ل باشد ابن ذکوان شاگرد دویم او است
~~علامت او در رمز او [illegible] است علامت او در رمز او [illegible]~~
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
دویم او باشد علامت او در رمز او م باشد عاصم کوفی باشد
و او قاری پنجم باشد علامت او در رمز او ن باشد ابو بکر شاگرد
اول او باشد علامت او در رمز او ص باشد حفص شاگرد دویم
او باشد علامت او در رمز او ع باشد حمزه کوفی باشد

علامت و رمز او ف باشد خلف شاگرد اول او باشد
علامت و رمز او ض باشد خلاد شاگرد دوئم او باشد
علامت و رمز او ق باشد کسائی کوفی باشد علامت
و رمز او ر باشد ابو الحارث شاگرد اول او باشد علامت
و رمز او س باشد دوری شاگرد دوئم او باشد علامت
و رمز او ت باشد اما سه قاری دیگر که ایشان را عشره
گویند اینست ث خ ذ ظ غ ش خلف
و چون برای شاگردان خلف علامت و رمز نمانده بود بنابران
نام ایشان بعینه در کتب تجوید

تجوید دیگر که مذکور خواهد شد و فرموده اند که افضل
عبادات بعد از معرفت الله نماز است و او درست
نیست الا بخواندن فاتحة الکتاب و سوره که اهل قرائت
زیرا که فاتحة الکتاب ام الکتاب و اول قرآن است و سوره

وسوره اخلاص

وسوره اخلاص که اخر قرانست نماز بی ایشان درست نیست
و خواندن فاتحه و سوره درست نیست الا بقانون تجوید
چنانکه خدای تعالی در قران مجید امر فرموده که و رتل
القران ترتیلا و معنی این امر را از حضرت امیر المؤمنین
علی ابن ابی طالب علیه السلام سوال کرده پرسیدند آنحضرت
فرمود الترتیل رعایت الوقوف و ادای الحروف و جای دیگر
فرموده که الترتیل التجوید و تجوید بمعنی تحسین باشد یعنی
درست خواندن قرانرا که بلغت حضرت محمد رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم و لغت ائمه هدی و لغت فصحای
عرب و این درست خواندن میسر نیست مگر بمعرفت
مخارج حروف تهجی و معرفت [illegible] و دیگر صفات
اصلی حروف و صفات عارضی حروف باشد و این حاصل
نمیشود مگر آنکه از استاد حاذق فرا گیرند و لیس
اید که الله تعالی هر مؤمن و مؤمنه که قرانرا بقانون تجوید

نماز او درست بوده بدرجه قبول حق تعالی میرسد وهم
قران که کلام خدای تعالی است او را خدای تعالی
ثواب کرامت میکند و فردای قیامت قران شفیع
شد و کسی اکه قران شفیع او باشد او رستگار باشد
سی که قران را بدون قانون تجوید بخواند هم نماز
باطل باشد وهم قران او را که خواننده قرانست
ند خود را لعنت میکرده باشد چنانکه رسول صلی الله علیه و آله
ده که رب تالی القران والقران یلعنه یعنی بسا کسی
قران خواند و قران او را لعنت میکرده باشد
قران را بالفاظ لحون و بغیر قانون تجویدی میخوانده
ند و او پندارد که عبادت میکند و حال آنکه قران
را لعنت میکرده باشد و او بعصیان گرفتار دیگر
تحقیق اینمقدمات بعد ازین مذکور خواهد شد ان شاء الله
تعالی پس این رساله مرتب شده بر دوازده باب وفاتحه

و ما توفیقی

بالله التوفیق باب اول در فضیلت و تلاوت قران شریف
حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مذکور است که آنحضرت فرموده اند
٤ که پدرم از اباء خود از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
نقل کرده که آنحضرت فرموده که کسی که بخواند قرانرا و عمل
کند بانچه در قرانست روز قیامت پدر و مادر او را حله
بپوشانند از نور که دنیا و ما فیها بقیمت کمترین رشته
او برنیاید و تاجی بپوشانند او را از نور که روشنی
ان تاج همچو روشنی آفتاب و ماه باشد و فانهای
دنیا [illegible] فرموده که حمله قران یعنی اهل قران
مخصوصند برحمت خدای تعالی هر که ایشانرا دوست
دارد خدای را دوست داشته باشد و هر که ایشانرا
دشمن دارد خدای را دشمن داشته باشد و دفع میکند
خدای تعالی از شنونده قران بلای دنیا را و از خواننده
قران بلای آخرت را و اجر میدهد خدای تعالی

بعد و هر حرفی که در قرآنست ده حسنه و حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرموده که اهل قرآن اهل الله و خاص‌اند
و نیز در حدیث آمده که خواننده قرآن را که بقانون
تجویدی خواننده باشد فردای قیامت قرآن شفیع
او خواهد بود چنانکه از حضرت منقولست که آنحضرت
صلی الله علیه و آله فرموده که بخوانید قرآن را که قرآن
در روز قیامت شفاعت میکند خواننده خود را
و نیز حضرت فرموده که کسی را که قرآن شفاعت
کند او را احتیاج بشفاعت کسی نباشد و نیز حضرت
فرموده که فاضلترین عبادت من و امت من
خواندن قرآنست و از حضرت امام زین العابدین
علیه السلام مرویست که آنحضرت فرموده که بخوانید قرآن
را در روی مصحف که روشنائی چشم را زیاده میکند
و عذاب از پدر و مادر شما برمیدارد اگر اهل عذاب

باشند

5

باشند و نیز حضرت فرموده چنانکه در اخبار واقع شده
در خانه مؤمن که قرآن نخوانند و آواز قرآن خوان از آن
خانه ظاهر نشود و در آن خانه خیر و برکت نباشد بلکه
ملایکه رحمت در آن خانه کمتر داخل میشوند پس خواندن
قرآن و شنودن قرآن و مداومت بقرآن کردن و عزیز
و مکرم داشتن قرآن و اهل قرآن از جمله ایمان و رستگاری
از آفات دنیا و آخرت باشد زیرا که مؤمن را قرآن
با محبت اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله نور ایمان
او باشد و حرز نگاه دارنده و حافظ او باشد در دنیا
و آخرت و در تفسیر مولانا فتح الله رحمة الله علیه منقولست
که فرموده از طریق موافق و مخالف مرویست که حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله در حین وصیت فرموده
که من در میان شما دو چیز بزرگوار میگذارم یکی
کتاب خدا است و یکی اهل بیت من هرگاه که تمسک
باین هر دو جوئید هرگز گمراه نشوید و این هر دو از هم

جدا نشوند تا آنکه در کنار حوض کوثر بمن رسند و در حدیث
قدسی آمده که هر که مشغول شود بتلاوت قران و بواسطه آن حاجت
اشتغال نتواند نمود بدعا کردن و حاجت خود بمن عرض
کردن من بهترین مزد شاکران باو عطا فرمایم و نام
او را در زمره صابران و حامدان ثبت کنم و حاجت
او را روا کنم و عبد الله مسعود از پیغمبر صلی الله علیه
و آله نقل کرده که قران خوان احسان خداست که بآن
جمیع بندگان خدا را دعوت فرموده پس از خوان
نعمت او بهره مند شوید و هر چند توانید قاعده آن را فرا گیرید
چه آن ریسمان محکمست که هر که دست در آن زند هر
گز از رحمت واسعه خدا محروم نشود و نوریست روشن
که گمراهان را بر سر منزل مقصود در رسانند و شفاییست
بغایت سودمند که دردمندان و مستمندان جهل
از دار الشفای معرفت آن عارف میشوند و نجات یابند
که هر که تابع میشود بمرتبه بلند و درجه ارجمند میرسد
بی شک

۶ یس تلاوت آن نمایید تا حق سبحانه بهر حرفی از آن ده حسنه برای
شما بنویسد نمیگویم آلم ده حسنه است بلکه میگویم الف ده
حسنه است و لام ده حسنه است و میم ده حسنه است
این فقیر میگویم که مرحومی شیخ بهاء الدین محمد عاملی در رساله
صلاتیه خود گفته اگر قاری نشسته قراءت قران کند
هر حرفی را پنجاه حسنه است و اگر استاده قراءت کند هر
حرفی را صد حسنه است چنانکه بعد از آن فقیر ذکر خواهد
و حفص غیاث از زهری روایت کنند که او گفت من از
علی ابن الحسین زین العابدین صلوات الله علیهما السلام
که میفرمود که قران خزینه علم خداست پس هر گاه که در آن
خزینه را بگشایند باید که در او نظر کنی و از دریای منفعت
آن در معنی حاصل کنی و عبد الله عباس از رسول صلی
الله علیه و آله نقل کرده که آنحضرت فرموده که شریفترین و
بزرگوارترین امت من حاملان قرانند و بیداران
[illegible] که در شب مشغول عبادت باشند و محمد بن یعقوب

از رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که هر که حق سبحانه تعالی
او را از دانستن قران توفیق دهد و او تصور نماید که کسی دیگر را
زیاده از آنچه بدو عطا فرموده کرامت کرده پس تحقیر امر
عظیمی باشد که با و از زبانی داشته و هرگاه که کارهای دنیا
بر شما مشکل شود و طریق معاش بر شما پوشیده گردد دست
در قران زنید تا حاجت دنیا و آخرت شما روا گردد و هر که
او را در پشت خود اندازد و تلاوت آن نکند و بر خلاف طریق
آن رود دیرا در دوزخ برند و هرگاه با و تکلم کند همیشه راست
گفتار و درست کردار باشد و هر که بوسیله او حکم کند بعدل
و داد باشد و انداه راست بر نگردد و هر که او را وسیله طریق
دنیا و آخرت خود نماید براد دنیا و آخرت رسد و در زمره
صالحان و متقیان باشد حارث بن اعور از حضرت امیر
المؤمنین علیه صلوات الله علیه روایت کرد که آن حضرت فرموده
که من از رسول خدای صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود که
زود باشد که فتنهای عظیم در میان امت من پیدا شود
من گفتم

من گفتم یا رسول الله که چه از آن فتنه ایمن توان شد فرمود بکتاب
خدای که در روست خبر آنان که پیش از شما بودند و خبر آنها که پس
از شما باشند و حکم آنچه در میان شما واقع میشود و حیا از روی
مردمان بگرداند و عالمیان از دریای معرفت سیر نشوند ۷
و از بسیاری تکرار کهنه نشود و کهنه نگردد و هر که او را از جهت
تکبر ترک کند خدای تعالی او را درهم شکند و هر که طلب
دستکاری از غیران کند حق تعالی گمراه شود لیث
بن سلیم روایت کرده از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
که فرموده روشن سازند خانهای خود را بخواندن قران و بر گرفت
ان خانهای خود را تاریک مسازید همچنان روش یهود
و نصاری است که نماز در مسجدهای خود میگذارند و خانه
خود را معطل میسازند و بدانید که هر که در خانه تلاوت بسیار
نماید خیری و برکتی در آن خانه پیدا شود و چه قران بر خوز
دار میسازد اهل خود را و آسمان را روشن میگرداند همچنانکه

ستارگان روشن مینمایند اهل زمین را و از امام جعفر صادق
روایت است که هرگاه مسلمانی در خانه خود تلاوت قران
نماید اهل اسمان او را بیکدیگر مینمایند همچنان که اهل دنیا
ستاره درخشنده را بیکدیگر نمایند در اسمان و نیز فر
موده که من تعجب میکنم از آنکه در خانه قران باشد و
خدای تعالی شیطانرا از ان خانه دور نکرداند و نیز
الحضرت فرموده که باید بنده مؤمن نمیرد تا قرانرا
بداند و در درستی ان باشد که از حضرت امام علی
بن موسی الرضا علیهما السلام منقولست که حضرت
رسول صلی الله علیه و اله و سلم فرموده که خانها خود را نصیبی
از تلاوت قران بدهید چه هرکه در خانه خود تلاوت
نماید کارهای دشوار اهل خانه اسان کردد و خیر و برکت
در ان خانه بسیار شود و هرگه در وی تلاوت قران
نکند کارها بر اهل ان خانه تنگ شود و خیر و برکت در وی کم

کردد

گردد و ساکن ان خانه بی برکت باشد و انس بن مالک
از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کند اهل قران قاریان
اند اهل خدایند که اهل القران اهل الله و خاصته
دار مخصوصان درگاه و مقربان درگاه او و بهترین
عبادتی که بنده مؤمن کند خواندن قرانست و حسن دیلمی ۸
در کتاب خود از رسول صلی الله علیه و آله نقل کرده
که خواندن قران افضلست از ذکر و ذکر افضلست
از صدقه و صدقه افضلست از روزه و روزه سپر از
اتش دوزخست که الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّار و نیز الحضرت
فرموده که خواندن قران بهر حرفی که در نماز خواند
اگر استاده است صد حسنه و اگر نشسته ده حسنه و از
حسین ابن علی علیهما السلام روایت است که هرکه
در شب ختم قران کند فرشتگان تا وقت صبح برو
صلوات فرستند و برای او استغفار کنند و اگر
در روز ختم کند فرشتگان که نگهبان اویند تا شب برای

او طلب آمرزش کند و او را دعا مستجاب شود و ثواب ختم قرآن
او را بهتر است از آنچه در میان آسمان هاست و زمینها و از
عبد الله عباس رضی الله روایت است هر که سماع حرفی
کند از کتاب خدای تعالی از برای او حسنه نویسد و سیئه
محو کند و درجه برای او بر دارند و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله مرویست که هر که قرآن خواند گویا
که پیغمبری در میان هر دو پهلوی او جای گرفته و بمرتبه
پیغمبری رسیده الا آنست وحی باو نازل نشده ابو سعید
خدری از رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده
که قاریان قرآن مهتران و بهتران اهل بهشت
خواهند بود در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام مذکور است
که پدر و مادر قاری را در روز قیامت تاجی بر سر
نهند که نور آن تا ده هزار ساله راه رود و دو حله
بر وی پوشانند که نعمت دنیا به چه کمترین تاری
از آن مقابل صد هزار دنیا باشد با آنچه در وست

ابرحمه

9

از جمیع جوهرهای نفیس و پادشاهی و خلد برین را در نامه نوشته
بدست راست او دهند و او را گویند که قرآن میخوان
و بالا میرو که منزل تو نزد آخرین آیتی خواهد بود که
آنرا ختم نمایی و چون پدر و مادر او بهر دو حله خود را بگیرند
و تاج عزت را بر سر خود به بینند گویند بار خدا این شرف
و بزرگواری ما از کجاست کردار ما بمرتبه نبود که ما را
باین درجه رساند کرام الکاتبین در جواب گویند
که این ثواب آنست که فرزند خود را تعلیم قرآن
کردی و نیز از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله روایت است
که چون معلم بسم الله الرحمن الرحیم تعلیم متعلم نماید حق تعالی
او را و متعلم را و پدر و مادر متعلم را بیامرزد بیرون
که هیچ گناهی در نامه اعمال ایشان نماند از آن حضرت
سؤال کردند که بهترین عملی که بنده مؤمن کند کدام است
فرمود الحال و المرتحل گفتند حال و مرتحل کدام است فرمود
ختم قرآن کردن و باز از اول گرفتن و ابتدا کردن

وبدانکه قاری را سنت است که قرائت او باواز خوش باشد
علقمة بن قیس روایت کند که من باواز خوش قرائت
قران میکردم عبدالله مسعود مرا طلبید و مرا گفت باواز
ملیح قرانرا تلاوت کن من ایتی چند قران بخواندم گفت
دیگر قرائت کن که من از رسول خدای صلی الله علیه و آله
شنیدم که فرمود آرایش قران آواز نیکوست انس بن مالک
نیز از حضرت روایت کرده که هر چیز را زیوری است و زیور
قران آواز نیکوست عبدالرحمن بن ثابت گفت که سعد بن
وقاص نزد من آمد و گفت ای برادر شنیده ام که قرانرا
باواز حزین میخوانی گفتم بلی الحمد لله علی ذلک گفت من
از رسول خدای شنیدم میگفت که قران برای حزن
بندگان نازل شده تا بیخبران بادیه غفلت را حزن
پس حق پواست در سنن نیز هرگاه قرائت کنند گریه
نمایند و اگر گریه نیاید خود را بگریه بدارند و بحسب
وحزن قران خوانند و نیز سنت است که قاری قرائت

را از روی

اللعین عجل یزید لا انزل لیزید لعنا متزیدا فانقضا بمزید

را از روی مصحف کنند و اگرچه حافظ باشد چنانکه تا دو ثواب
باشد و ثواب نظر کردن باشد چنانکه اسحق بن عمار روایت
کند که من از ابی عبدالله علیه السلام پرسیدم که یابن رسول
الله من حافظ قرآنم تلاوت از روی مصحف کنم یا از ظهر
قلب فرمود از مصحف نشنیده که نظر در قران کردن عبادت است
و هم از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که سه چیز شکایت
میکنند بخدای عز و جل یکی مسجد خراب که اهل آن در آن نماز نکنند
دوم عالمی که در میان جاهلان باشد و ایشان التفات
ان نکنند سیم مصحفی که در خانه نهاده باشد و گرد بر او نشسته
باشد و هیچکس او را نخواند و نیز از آن حضرت روایت است
که هر که قرآن از روی مصحف خواند از نور چشم خود بهره ور
شود و از پدر و مادر او تخفیف عذاب شود و اگرچه کافر
بوده باشد باید قاری مداومت بر تلاوت قران کند تا بسبب
قران روز قیامت حسرت نخورد عبدالله مسکان از یعقوب
احمر روایت نموده که ابی عبدالله علیه السلام مرا گفت که چون

نوزده حرفست ... ابدل ... کلمات ... از جمله ...
با رنا کاف لام ... ربت جارق ... علامت ... علامتی ...

شخصی سوره را فراموش کند فردای قیامت آن سوره بخوبتر صورتی
خود را بر وی عرض کند و بر درجه بلند خود را باو نماید و او گوید
سلام الکی بر تو باد چه کسی که باین صورت زیبا و زینت دلپذیر
آراسته آن سوره گوید منم فلان سوره ام که در دنیا تلاوت من میکردی
و بعد از آن مرا گذاشتی و فراموش کردی اگر ترک من نکرده
برین درجه عالیه میرسیدی این کس درین صورت اندوه و حسرت
خورد تا سف او را فایده ندهد و شکی نیست که مقصود از قرائت
قرآن مجید یاد کردن معانی آنست تا همیشه یاد او امر آن عمل
کند و از نواهی پرهیز د پس باید که لفظ قرآنرا با معانی آن بخواند
تا هم ثواب قراءت کردن و هم اجر معنی آن دانستن داشته
باشد ابن عباس گوید که هر که قرآنرا خواند و تفسیر آن نداند
بمنزله کسی باشد که نداند که چه میگوید و حسن بصری گوید که سوگند
میخورم بخدا که خدای تعالی هیچ آیتی فرستاده الا آنکه دوست
که معنی او را بدانند یا مردمانی آن عارف شوند و در سلام
علیه اتبع الهدی تو انظر قرآن بسیار است تا بمقدار

رفع و ضم اعرابش است یعنی اعراب پیش   نصب و فتح اعرابش است یعنی اعراب زبر
کسر و جر یعنی اعراب زیر   جزم ساکن و وقف قطع ...

اختصار کردیم تا خوانندگان ملال نگیرند و اگر کسی خواهد که تحصیل ثواب
تلاوت قرآن کند در کتب احادیث و اخبار طلب نماید که در آن
کتب مسطور است پس بدانکه ثوابهایی که مذکور شد در تلاوت
قرآن مجید کسی را باشد که قرآنرا بقانون تجویدی بخوانند
و از استاد حاذق فرا گرفته باشد زیرا که قبل ازین گذشت
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده رب تال القرآن
والقرآن یلعنه یعنی بسیار باشد که شخصی قرآنرا بغیر قا
نون تجویدی خواند و خود را قرآن خوان داند و حال
آنکه قرآن او را لعنت میکرده باشد بواسطه آنکه حق
تعالی فرموده که ورتل القرآن ترتیلا ای وجاد القرآن
تجویدا و قبل ازین مذکور شد که تجوید بمعنی نیکو یاد شد
یعنی خواندن قرآنرا بقانون تجویدی که مذکور خواهد
شد چنانکه از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام
منقول است که مذکور شد پس اول آنچه از قانون تجویدی
مؤمن را واجب است معرفت مخارج حروف هجا است

که مذکور شد و مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و تقدس
باب دوم در بیان مخارج حروف هجا است و آن مذهب
اصح هفده است چنانکه صاحب جزری فرموده که مخارج الحروف
سبعة عشر علی الذی یختاره من اختبر یعنی مخارج حروف
هفده است نزد کسی که او اختیار مخارج ازموده
و از میان اختلافات برگزیده و قول صحیح را اختیار
کرده و آن قول خلیل ابن احمد نحوی بصری باشد که او حروف
هجا را بیست و نه میداند و مخارج حروف را هفده میداند
نه حروف جوفی را اسقاط میکنند که واو مدی و یای
مدی و الف مدی باشد که مخرج ایشان جوف و فضای
دهن است و بردفی بر را شانزده میدانند و الف
و همزه را یکی میدانند و کوفیون و توابع ایشان مخارج
را پانزده میدانند بواسطه آنکه مخرج را پانزده حروف
جانی گه لام و نون و را است یکی میدانند و صاحب
مبسوط مخارج را هشت نقل کرده و بعضی مخارج را پنج نقل

کرده اند

کرده اند و بعضی مخارج را سه نقل کرده اند چنانکه این کمینه در رساله
متوسطه خود این اختلافات مشروحاً نقل کردم اما حق و صحیح
آنست که مخارج حروف هفده است و اکثر قاریان این قول
را اختیار کرده اند زیرا که این قول در مخارج اضبط و
اتقن و در استحقاق اکمل است پس مخرج اول ابتدای حلقست از جانب
قصبه شش و آن مخرج همزه و ها است مخرج دوم میان حلقست
١٢ و آن مخرج عین و حاء مهملتین است یعنی بی نقط
مخرج سیم آخر حلقست و آن مخرج غین و خاء معجمتین
یعنی نقطه دار مخرج چهارم اول بیخ زبانست و آن
مخرج قافست از کام بالا یعنی از ملازه حنک بالا که اورا
عکدی گویند مخرج پنجم نزد بیخ زبانست لیکن پایان ترک
اندک از مخرج قاف و آن مخرج کافست و اینرا لهوی
گویند و لهوه هواری حنک را گویند مخرج ششم میان زبانست
بعد از مخرج کاف و آن مخرج جیم و شین و یای غیر مدیست
و اینها را شجری گویند مخرج هفتم کناره زبانست که انرا

حافه گویند از جانب راست یا جانب چپ از دندان نهای اضراس
وان مخرج ضاد معجمه یعنی نقطه دار است و تلفظ او خالی از اشکال
نیست مخرج هشتم آخر پهلوی زبانست وان مخرج لام است
از بیخ دندانهای بالا برابر رباعیات و انیاب او را ذلقی
نیز میگویند که سر پهلوی زبان ملصق میشود و بگوشت بیخ
دندان های بالا مخرج نهم سر زبان است نزدیک مخرج
نونست واو را نیز ذلقی گویند مخرج دهم سر زبان
بعد از مخرج نون باندک فاصله از بیخ دندانهای
انتهای کرسی بالا وان مخرج راست انرا نیز لثوی
گویند و در تلفظ را سر زبان را قایم نگاه باید داشت
خصوصا گاهی که مشدد باشد که را صلاحیت تکرار
دارد و تکرار را لحنست و نماز را باطل کند و تلاوت
را تباه کند اگرچه تکرار یکبار یا دوبار یا بیشتر باشد مخرج
یازدهم سر زبانست با بیخ دو دندان پیشین بالا
که او را نطعی گویند ان مخرج طا و دال بی نقطه و تای دو نقطه
باشد

باشد
مخرج دوازدهم نیز سر زبانست با بیخ دو دندان پیشین زیرین
وآن مخرج سین وصاد بی نقطه و زای نقطه دار باشد
وانهارا حروف صفیر گویند و صفیر آواز جانور باشد
زیرا که در تلفظ ایشان آواز جانور ظاهر میشود و گاهی
باشد که صفیر از انسان نیز ظاهر شود که بلبهای خود آواز
باریک درشت کند مثل آوازی مخرج سیزدهم واو و بای
یک نقطه و فای یک نقطه باشد و در تلفظ واو لب خوب مقبوض
نشود و یا از تری لب خیزد و در تلفظ فا لب زیرین در زیر
ثنایای بالا اید مخرج چهاردهم مخرج میم باشد و میم آنرا
از بیرون لب حاصل شود و در تلفظ میم دو لب میل با بیرون
فم نموده مقبوض شود مخرج پانزدهم خیشوم یعنی دو لب
باشد وان مخرج ذال یکنقطه و ثای مثلثه یعنی سه نقطه
وظای نقطه دار باشد و در تلفظ ذال و ثا و ظا سر زبان
اندکی از سر دندانهای ثنایا بیرون آید و ذال و ثا را زسکون
باید گفت و ظا را که از حروف مطبقه و مستعلیه است روی

زبانرا بکام بالای مطبق باید کرد و سر زبانرا اندکی از سر دندانهای
ثنایا بیرون باید آورد و کشیده تلفظ باید کرد یعنی نفخه
باید گفت و این حروف را لثوی گویند مخرج غنه
خیشوم باشد یعنی سوراخ بینی که غنه از وی بیرون آید
خواه این غنه با ادغام باشد و خواه بغیر ادغام باشد
که او را اخفا گویند زیرا که غنه با ادغام ادغام باشد
و غنه بلا ادغام اخفا باشد و اخفا حالت باشد میان
اظهار و ادغام پس اگر کسی بینی خود را بگیرد تلفظ غنه نتوا
کرد و نون و میم هر دو غنوی باشند فلهذا چون نون
تنوین و ساکن به با رسد قلب بمیم شود بواسطه قرب
مخرج و اشتراک و صفات بین بین در لم ننع و لن عمر
که ایشان بین شدت و رخاوتند یعنی شدیده شدیده
اندرخوه رخوه مخرج هفدهم فضای دهن باشد و آن مخرج
الف و یای و واو مدی باشد یعنی الف ساکن
ما قبل مفتوح مثل آمنوا که در اصل ءامنوا بوده که

همزه

همزه دوم را قلب بالف کرده اند و واو مدی مثل اوتی
و یای مدی ایمانا زیرا که روش اینهارا بمد میخوانند
مثل آمنوا و اوتی و ایمانا چون از مخارج حروف
فارغ شدیم واجب شد که ذکر صفات حروف نماییم
که لازم حروف باشد. باب سیم در بیان معرفت صفات
حروف تهجی باشد بدانکه صفات حروف تهجی بر دو قسیم
باشد ذاتی و عارضی فرعی صفات ذاتی آنست که
لازمه ذات حروف هجا باشد یعنی این صفات از این
حروف منفک نشوند و لازمه ذات ایشان باشد و
این صفات بر مذهب اصح ده باشد مهموسه و مجهوره
و شدیده و رخاوه و مستعلیه و مستفله و
و مطبقه و منفتحه منذلقه و مصمته و صفات
عارضیه مانند اظهار و ادغام و قلب و اخفا و تفخیم
و ترقیق و غیرهم پس صفات عشره لازمه مذکوره با
مجموع دیگری جمع نشوند مانعت الجمع باشند امامات

الخلو نباشد یعنی بعضی حروف ایشان در ترکیب کلمات جمع
میشوند بواسطه آنکه هر کدام این حروف را قوی
وضعیف می باشد حرف قوی با ضعیف قوی
جمع میشود و حرف ضعیف با صفت ضعیف جمع
میشود و کلام و کلمات نظام یافته معانی مستقیم شود ترکیب هم
پس حروف فحثه شخص سکت موصوفند بصفة همس و
این ده حرفست و هر چه غیر ازین ده حرف باشد همه
مجهوره باشند زیرا که مهموسه نیستند پس اگر مجهوره
نیز نباشد ارتفاع ضدین لازم آید و همس فرود آمدن
آواز بود زیرا که این حروف در وقت تلفظ از مخارج
خود بنرمی بیرون آیند و نفس سیال شود و جهر در لغت
آواز بلند را گویند و حروف وی نوزده است
مجتمع در کلمات ظل قو ربض اذ غزا جند مطیع و مجهوره
آنست که منحصر باشد جریان نفس در وقت تلفظ
ایشان از مخارج ایشان از جهت قوت این حروف
پس مجهوره ضد مهموسه باشد و حروف اجد قط بکت

موصوفند

15

موصوفند بصفة شدت و حروف خس شجر ویغر قط عاض ثذی
موصوفند بصفة رخاوت و حروف لم نرع موصوفند میان
شدت و رخاوت و شدت آنست که مشتد شود حرف
در مخرج او در وقت تلفظ او تا آنکه ممنوع شود صوت
از آنکه جاری شود و رخاوه بخلاف آنست و آنچه میان
شدت و رخاوت است آنست که نه جریان او تمام باشد
و نه عدم جریان او بلکه حالت متوسط باشد و حروف
خص ضغط قظ موصوفند بصفت استعلاء و استعلا
طلب بلندی کردن باشد در تلفظ و اثر آنست
در تلفظ تفخیم و غیر این حروف سبعه موصوفند بصفت
استفال و استفال طلب پستی کردن باشد در تلفظ
و اثر آنست در تلفظ ترقیق و ازین هفت حروف
چهار موصوفند باطباق و تفخیم ایشان در وقت
اطباق زیاده باشد و اطباق ملصق شدن روی
زبانست بکام بالا که او را نطع گویند یعنی در وقت

[illegible]

تلفظ این چهار حرف که صاد و ضاد و طا و ظا باشند روی زبان
و کام بهوا داخل نشود پس ایشانرا حروف مطبقه گویند و
حروف غیر ایشان را منفتحه گویند که مطبقه اند و حروف
فر من لب موصوفند بصفت اذلاق و غیر ازین حروف
سته موصوفند بصفت اصمات و اذلاق بمعنی خفت
باشد و اصمات بمعنی ثقل و وجه تسمیهٔ این حروف
باصمات عدم جواز ترکیب کلمه است مطلق ازین حروف
بانکه نباشد در و حرف از حروف ضد او لنت ثقل این حروف
و از برای اینست که اهل لغت کلمتین عسجد و عسطوس
را که بمعنی زر ند عجمی گفته اند برای آنکه حروف ایشان
مجموع حروف مصمته است و در ایشان حرفی از حروف
مذلقه که ضد اوست نیست و باید دانست که این
صفات عشره هیچ ضد هیچ دیگر نه و جایز نیست آنکه
خالی باشد کلمهٔ از یکی دو هیچ و همچنین جایز نیست
که متصف باشد بمجموع این صفات عشره چراکه هر کدام
ضد یکدیگر ند و ماقبل ازین اشاره کردیم که اجتماع

ضدین

ضدین جایز نباشد و ارتفاع هم جایز نباشد چنانکه مذکور شد
و باید دانست که حروف قطب جد در حالت سکون موصوفند
بصفت قلقله و ان تحرک و تزلزل مخرج حرفست
بعد از سکون در میان کلمه و بعد از وقف چنانکه صاحب
جزری فرموده و بینا مقلقلان سکنا و ان یکن فی
الوقف ابینا و واو و یای ساکنان مسبوق بفتحه
موصوفند بصفت لین و لام و را و نون غیر غنه
موصوفند بصفت انحراف و تطرف و حرف شین
منقوط موصوفست بصفت تفشی و ان بمعنی پهن
شدن باشد در فم و ضاد نقطه دار موصوفست
بصفت استطاله یعنی در مخرج خود طلب طول
میکنند تا مخرج لام پس حذر باید بود در تلفظ تا مخرج
و باید دانست که حرف را را صلاحیت تکرار است
و تکرار او لحن باشد پس واجبست بر قاری که
محافظت زبان خود نماید در وقت تلفظ حرف

در کتاب [illegible] منقول است که حروف قطب جد
قلقله مشهور است و چهار حرف [illegible]
[illegible] و طا و دال [illegible]
در حل حروف قلقله [illegible]
و وقف [illegible]
در کتاب [illegible] حروف [illegible]
[illegible]

را از مخرج او تا تکرار نشود که تکرار در او نماز را و تلاوت
قرانرا تباه کند چنانکه قبل ازین در بحث مخارج مذکور شد
باب چهارم در بیان معرفت استعاذه باشد یعنی
گفتن اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بدانکه استعاذه
پناه خواستن و التجا بردن باشد بخدای تعالی از شر و
وسوسه شیطان لعین بلفظ اعوذ بالله گفتن در وقتی
که خواهی قران بخوانی واجب استحسانی باشد و سنت
مؤکده چنانکه حق تعالی امر کرده و گفته اذا قرأت
القران فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم یعنی هر گاه
خواهی که تلاوت قران کنی باید که پناه جویی بخدای
تعالی از شر شیطان ملعون رجیم یعنی رانده شده
به تیر لعنت یعنی رانده شده از رحمت خدای تعالی
یعنی بغضب خدای تعالی و گرفتار شده بلعنت خدای
تعالی و مستحق عقاب و عذاب شده و بر اعتقاد
بعضی از علما تلفظ باستعاذه در وقت خواندن

قران

قران واجب عملی و واجب باشد که بجای آوردن آن عمل
کسی مستحق ثواب شود و بترک آن مستحق عقاب گردد چون
ثابت شد که تلفظ باستعاذه لازم یا واجب در وقت
خواندن قران بامر الهی پس البته عمل بآیه قران مجید نموده
در وقت قران خواندن تلفظ باستعاذه باید نمود تا حکم
حق تعالی را بجای آورده باشد و دیگر آنکه شیطان دشمن
انسانست و دفع او واجبست بنابرین تلفظ باستعاذه
نمودن واجب باشد و دفع او نمیشود الا بگفتن
این کلمه که اعوذ بالله من الشیطان الرجیم باشد
وبالله التوفیق والاستعانه باب پنجم در بیان معرفت
بسمله باشد که بسم الله الرحمن الرحیم باشد بدانکه
بسم الله الرحمن الرحیم گفتن در وقت قران خواندن
خواه در نماز و خواه در تلاوت قران واجب بود ز
زیرا که نزد اهل حق بسم الله جزو سوره باشد مگر در اول
سوره برات که او را سوره توبه گویند که شروع او

او نده کو رخواهد شد چون جمیع قاریان برانند که بسم الله جزء
سوره است خصوصًا در اول سوره فاتحة الکتاب بسم الله
الرحمن الرحیم کفتن واجب بود بواسطه انکه جمیع قاریان
اهل اسلام متفقند که بسم الله الرحمن الرحیم جزء یک
ایت از سوره فاتحة الکتاب و درین باب در جمیع کتب
قراءت مذکور است که کسی اصلا خلاف نکرده است
و نیز مذکور است در کتب احادیث و اخبار و در کتب قراءت
که اکر کسی ترک کند در وقت قران خواندن یا در نماز
در اول ان بسم الله الرحمن الرحیم را خوف زوال
شفاعت رسول صلی الله علیه و آله باشد بران کس
که ترک بسم الله الرحمن الرحیم کرده دلیل برین انکه
حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که کل امر ذی
بال لم یبدأ ببسم الله فهو الابتر یعنی در هر امری که عمده
و اعتباری که کسی خواهد در وشروع اکر در اول او
ابتداء بسم الله الرحمن الرحیم نکند و نکوید ان عمل او ضایع

و ابتر و خراب باشد خواه در امور دنیا و خواه در امر از امور اخرت
پس هیچ امری از امور بنده مؤمن را بهتر از نماز و خواندن
قران مجید نباشد چنانکه در فضیلت قراءت قران قبل ازین کذشت
پس چیزی که باعث نفع دنیا و اخرت مؤمن باشد عمل با و
نمودن واجب باشد و چیزی که ترک ان باعث ضرر خوب دنیا
و رفع اجر و ثواب اخرت باشد ترک ان جایز نباشد
پس در هر امری از امور شروعه ابتداء ببسم الله الرحمن الرحیم
واجب و لازم است باشد خصوصًا در وقت نماز و تلاوت
کلام الله ابتداء ببسم الله نمودن اشد واجب باشد.
بواسطه انکه بسم الله الرحمن الرحیم یک آیه و جزء فاتحه
الکتاب و هر سوره از قرانست اکر کسی ترک کند یک
ایت و یک جزء از قران را ترک داده باشد پس او قران
خوان نباشد و خراب کننده کلام الله باشد و ظلم و ستم
بر قران کرده باشد و نماز او درست نباشد و او تارک
الصلوة و ظالم باشد و تارک الصلوة و ظالم هر دو ملعون و کافر

باشند دیگر انکه نزول قران که از جانب حق تعالی شده در اول
هر سوره به بسم الله شده الا در سوره توبه که او را سوره
برات گویند که نزول او غضب بر کفار و مشرکین شده
و بسم الله از برای امان و رحمت و برکت چون غضب
و امان و رحمت با هم جمع نمی‌شود بنا برین در اول سوره
برات بسم الله نزول و مذکور نشده پس بنا برین دلایل
در جمیع امور خصوصاً در نماز و تلاوت قران مجید ابتدا
بسم الله الرحمن الرحیم کردن واجب و لازم باشد
باب پنجم در بیان تغلیظ لام الله و ترقیق او
بدانکه هر گاه ما قبل لفظ جلاله که لفظ الله باشد
مفتوح یا مضموم باشد الله و لام الله را تفخیم
یعنی کنده باید گفت و هر گاه ما قبل جلاله که لفظ الله
باشد مکسور باشد بحرکت کسره لفظ لام الله را ترقیق
یعنی باریک باید گفت مثال تفخیم یعنی کنده گفتنی
مثل قل هو الله احد و عبد الله و اللهم و قال الله

و مانند ان مثل ترقیق یعنی باریک گفتن مثل اعوذ
بالله و بسم الله و بالله و مانند اینها و این قاعده
کلی باشد در تمام قران باب ششم در بیان معرفت
حرف را بدانکه حرف را چهار حکم دارد فتح و ضم و کسره و سکون
پس هر گاه حرف را خود مفتوح یا مضموم باشد او را تفخیم
یعنی کنده باید گفت مثل رَزَقْنَا و رُزِقُوا و مانند اینها
و هر گاه حرف را خود مکسوره باشد او را به ترقیق یعنی باریک
باید گفت مثل مِنْ رِزْقٍ و مانند ان و اگر حرف را ساکن
باشد الی نظر بما قبل را باید کرد یعنی بحرفی که پیش از حرف
را هست اگر ما قبل حرف را مفتوح یا مضموم باشد انجاهم
را را تفخیم یعنی کنده باید گفت چنانکه ارسلنا لعرش
و اگر حرف را ساکن بود و ما قبل را مکسور الی اگر ما قبل را
صحیح و مکسور بود ترقیق باید گفت چنانکه مِرْيَةٍ و فِرْعَوْنَ
و اِمْرَأَت و اگر را ساکن باشد و ما قبل را مفتوح
یا مضموم باشد انجاهم را را تفخیم باید گفت اَنْهَارُ

و ابرار وغفور وشکور واین تفخیم درحالت وقف
باشد ودرحالت وصل نظر لحرکات او میکنیم اگر مکسور
باشد نیز بترقیق باید گفت واگر را مفتوح یا مضموم
باشد بتفخیم باید خواندن واگر ماقبل حرف را یا ی
ساکن باشد درحالت وقف ادا باریک باید
گفت مثل خبیر وبصیر ونذیر وقدیر ومانند اینها معلوم
باشد ودر وصل نظر لحرکات ایشان باید کرد اگر مکسور
باشند ترقیق کنند واگر مفتوح یا مضموم باشند تفخیم نماید
کرد باب هشتم دربیان معرفت نون تنوین ونون
ساکن تنوین نونیست که در اخر کلمه متلفظ گردد و
در کتابت در نیاید ان دو زیر و دو پیش باشد
ونون ساکن نونیست که درمیان کلمه ودر اخر کلمه
متلفظ گردد و لفظاً نون مکتوب شود مثل اَنْ و زبر
ومِنْ وعَنْ وعنکم ومنکم اما نون ساکن وتنوین
ساکن تا به شش حرف حلق چون برسد اظهار باید

کرد

کرد وان شش حرف حلقست ا ه ع ح غ خ اما نزد همزه
نون ساکن مثل مَنْ امن وتنوین کُلٌّ آمَنَ
اما نزد ه نون ساکن مثل مَنْ هُوَ فانت ونون
تنوین مثل قومًا هالکین اما نزد ع مثل نون ساکن
ومَنْ عَمِلَ وتنوین حکیمٌ علیمٌ اما نزد ح نون ساکن
مثل اِنْ حکمت وتنوین مثل علیمٌ حلیمٌ اما نزد
غ نون ساکن مثل غنیًا وتنوین مثل ماءً غدقا
اما نزد خ نون ساکن مثل مِنْ خیرٍ وتنوین مثل
علیمٌ خبیرٌ اما اگر نون ساکن وتنوین بحرف با برسد
ان با منقلب میشود بمیم یعنی نون تنوین وساکن
منقلب میشوند بمیم بواسطه
قرب مخرج ومناسبت صفات بینهما واگر نون ساکن
وتنوین بحرف یرملون برسد که ان شش حرفست
مثل ی ر م ل و ن نزد را و لام ادغام بلاغنه
باشد نزد همه قاریان مگر ابوجعفر که او اول قرای عشره

است او بوصل نون ساکن و تنوین را با لام را با دغام
باغنه میخوانند چنانکه در حروف حلق غ و خ را چون نون
تنوین و ساکن بایشان رسد در را و لام ادغام
باغنه میخوانند و در خا و غ باخفا میخوانند بخلاف قاریان
دیگر مثال را نزد نون ساکن مثل من ربهم و نزد نون
تنوین مثل غفور رحیما و نزد لام نون ساکن مثل
من لدنک و تنوین مثل هدی للمتقین و فیما
نون تنوین لینذر را تا نون ساکن نزد چهار حرف دیگر از حروف
یرملون که یا و واو و میم و نون باشد ادغام باغنه
باشند نزد جمیع قاریان الا خلف راوی حمزه که او
چون نون ساکن بیا و واو برسد ادغام بلاغنه کند
مثل من یشاء و من وال و غنه آنرا گویند که خیشوم
یعنی از سوراخ بینی متلفظ شود و چنانکه مخارج حروف
گذشت لیس نون ساکن نزد یا مثل من یشاء و امن
یهدیکم و نزد نون تنوین مثل حکیما یدخل

ونزد میم

ونزد میم مثل ان من الله و نزد تنوین مثل بخیل من الله
ونزد واو نون ساکن مثل من وال و تنوین مثل
یومئذ واهیة و نون ساکن نزد نون تنوین
مثل حطة نغفر لکم نون ساکن و تنوین بر باقی
حروف که آنها اخفا باشد و آن پانزده حرف باشد و آن اینست
ت ث ج د ذ س ش ص ض ط ظ ف ق
ک نون ساکن نزد ت مثل انت تحکم و تنوین
مثل جنات تجری نون ساکن نزد ث مثل ان
تبتاک و نزد تنوین مثل من احد ثم نون ساکن
نزد ج مثل انجیناکم و نزد نون تنوین مثل
ظلوما جهولا نون ساکن نزد دال مثل عند الله
و تنوین مثل قوما ادخلوا نون ساکن نزد
ذ مثل لتنذر و تنوین مثل حمیما اذا غضب
نون ساکن نزد س مثل انسوکم و تنوین رکعا
سجدا نون ساکن نزد ش مثل انشاء الله

وتنوین مثل غفورًا شکورًا نون ساکن نزد ص مثل
اِنْ صبرنا وتنوین مثل قومًا صالحین نون ساکن
نزد ض مثل من ضرّ وتنوین مثل قومًا ضالّین
نون ساکن نزد ط مثل اِنْ طهرا وتنوین مثل
حلالًا طیّبًا نون ساکن نزد ظ مثل مِنْ ظلمه
وتنوین مثل قومًا ظالمین نون ساکن نزد ف
مثل تنفذوا تنوین مثل قومًا فاسقین
نون ساکن نزد ق مثل انفذکم وتنوین مثل
کلّ شیءٍ قدیر نون نزد ک مثل اِنْ کذبوا
وتنوین مثل علیمًا کبیرًا باب نهم دربیان
میم جمع ساکن بدانکه میم جمع ساکن آن باشد که در
اخر کلمه بعد از کاف واقع شود مثل لکم وانکم
و یا بعد از تا واقع شود مثل کنتم وانتم و این
میم جمع یا بعد از ها واقع شود مثل لهم وعلیهم
و این میم جمع ساکن هرگاه که بمیم دیگر برسد ادغام

مثلین باید کرد مثل اِنْ کنتم من المؤمنین وهرگاه
بحرف با برسد او را اخفا باید کرد بخلاف مکّی که او هرگاه میم
جمع ساکن بحرف بوف برسد اظهار میکند مثل لکم به
وقول مکّی را اکثر قاریان درین باب رد کرده اند و باخفا
قرار داده اند وهرگاه میم جمع ساکن مذکور به باقی حروف
هجا برسد نزد همه قاریان اظهار باشد واظهار باید کرد
بلا خلاف خصوصًا چون بفا و واو برسد اظهار زیاده باید کرد
مثل بذنبهم فسوف علیهم ولا الضّالّین باب دهم
دربیان معرفت وقف باشد در اواخر کلمه وکیفیت آن بدانکه
وقف را در کلام وجوه متعدد نقل کرده اند ومستعمل از آن
وجوه نزد قاریان سه وجه است اوّل سکون وسکون در وقف
اصل است بواسطه آنکه وقف در لغت قطع و بریدن و معطل کردن
باشد از تحریک حرف ودرین محل مراد از وقف قطع حرکت
باشد میان موقوف وموقوف علیه که اصلا اثر حرکت نماند
الّا در روم واشمام جای روم واشمام جایز باشد

پس الجهر وراست بسبیل اختصار دراینجا مذکور میشود بدانکه وقف
بر چهار قسمت وقف تام و وقف کافی و وقف حسن و وقف
قبیح اما وقف تام ان بود که در کلمه موقوف و موقوف علیه
لفظاً و معناً تمام باشد که مستمع و فی طلب را انتظار نماند
اصلا مثل وقف بر بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَالْحَمْدُ
لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ و مَالِکِ یَوْمِ الدِّیْنِ و وقف کافی آن
بود که وقف میان موقوف و موقوف علیه اگرچه لفظاً تمام باشد
معناً تمام نباشد مثل وقف مِنْ قَبْلِکَ در اول البقره این
وقف لفظاً تمام است اما معناً موقوف وَبِالْآخِرَةِ هُمْ
یُوْقِنُوْنَ حسن این دو قسم وقف و ابتدا بما بعد حاجت
باعاده ما قبل نباشد و وقف حسن آن باشد که معنی از و
مستفاد شود اما لفظاً و معناً تمام نباشد مثل وقف بر اَلْحَمْدُ
لِلّٰهِ چون خواهد که رَبِّ الْعَالَمِیْنَ را بگوید باز اعاده
باید کرد و اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ را گفت و رَبِّ الْعَالَمِیْنَ
گفت بی اعاده ممنوع باشد و اگر اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ را گفته
اکتفا کنند

اکتفا کند درست باشد دیگر در جاها که تنگی نفس باشد جایز است
وقف کردن که وقف حسن باشد اما در ابتدای ما بعد اعاده
بما قبل باید کرد و وقف قبیح ان باشد که در میان کلمه جای
که تجویز وقف نکرده اند وقف کنند یا وقف بحرکت بکنند و
جای که تجویز وقف نکرده اند مثل اَلْحَمْدُ بگوید و وقف کند لِلّٰهِ و
بگوید و وقف کند رَبِّ بگوید و وقف کند الخ که بحرکت وقف و
کند کبِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ گفته بحرکت میم الرَّحِیْمِ وقف کند
یا رَبِّ الْعَالَمِیْنَ گفته بحرکت نون که فتحه باشد و وقف کند
یا مَالِکِ یَوْمِ الدِّیْنِ گفته بحرکت نون که کسره باشد
وقف کند بحرکت تمام مگر وقف بروم و اشمام را جایز داشته اند
جایی که وقف بروم و اشمام جایز باشد یا هم یا هر کدام در
موضع خاص یعنی هرجا که وقف بر اخر کلمه بر ضمه واقع شود
روم و اشمام جایز باشد مثل نَسْتَعِیْنُ در عالم الکتاب
و در صفراءُ و در النّارُ و النّهارُ که وقف با اشمام
بطول و توسط و قصر جایز باشد و روم در قصر جایز باشد

بخلاف ابن جزري كه روم را در اشمام بطول و توسط و قصر
جایز میداند اما قول او مرجح نیست زیرا که قاریان روم
را در اشمام در قصر تجویز کرده اند پس نستعین درا و
مانند او در القول قاریان معتبر هفت وجه خوانده اند طول
باشمام و توسط باشمام و قصر باشمام و روم و بقول ابن جزري
نه وجه خواندن جایز باشد هر که ام باشمام و روم و دیگر
اشمام خاصة در ضمه باشد گاهي ادخال حرف بحرف باشد و گاه
ادخال حرکت بحرکت اما ادخال حرف بحرف مثل صراطه و
یصْدِفون که صاد را بعضی میان صاد و زا خوانده اند
که قریب المخرج اند باشمام خوانده خلف شاگرد حمزه بروایت
حمزه و ادخال حرکت بحرکت مثل قیل که کسره قاف را
بضمه بدل کرده خوانده اند و همچنین است جيء و سيء و
مانند اینها و اینها را قیل شاگرد ابن کثیر و هشام
شاگرد ابن عامر و رویس شاگرد یعقوب خوانده
اند بدانکه اشمام ضم شفتین باشد که بواسطه همانی
ضم ضم

ضم ضم میشود چنانکه هر دو لب بجانب بینی میل کرده میشود و
دو لبها غنچه میشود مثل ضمه اما آواز در اشمام ظاهر نشود چنانکه
اگر اعمی که نزدیک قاري نشسته باشد در اشمام اصلا او درک
نکند و روم عبارتست بتلفظ ثلث حرکت و اذهاب ثلثین
حرکت باشد و در تلفظ روم صوت خفی ظاهر میشود چنانکه
اعمی که نزدیک قاري نشسته باشد او درک کند در تلفظ قاری
و اختلاس هم پر باشد و اختلاس بعکس روم باشد
یعنی تلفظ ثلثین حرکت و اذهاب ثلث حرکت
باشد اختلاس نرم حرکت را گویند در مثل ارنا یکم
و ارنا الذین و بدانکه روم خاصة ضمه و کسره باشد
و در فتحه مشدده نیز بعضی گفته اند جایز باشد و در فتحه مخففه
نزد قاریان نباشد و نزد نحویان باشد چنانکه در
کتاب مبسوط منقولست و در کتاب تبصره نیز
بعضی تجویز کرده اند اما در کسره مثل باب و متاب

ودر ضمه مثل نَسْتَعِيْنُ و مانند انکه کذشت بدانکه کاهی هست
که در وقف تنوین منصوب قلب بالف میشود مثل
كَثِيْرًا وَنَذِيْرًا وَقَدِيْرًا وَبَشِيْرًا وَنَصِيْرًا
وَاحَدًا او مسمًّی وَقَلِيْلًا وَقَتِيْلًا ومانند
اینها اما ضمه قلب بواو نمیشود وکسره قلب بیا نمیشود
و بواسطه انکه فتحه اخف حرکاتست والف اخف
حروف چون فتحه را قلب بالف کنند تعادل بهم میرسد واو و یا
از اثقل حروفند وضمه وکسره از اثقل حرکاتست پس
اگر ضمه را قلب بواو کنند ثقل در ثقل میشود واگر
کسره را قلب بیا کنند ثقل در ثقل میشود واین قسم
در کلام فصحا وب ممنوعست وتعادل وخفت
مطلوب بنابرین فتحه را قلب بالف کرده اند وضمه
وکسره را قلب بواو و یا نکرده اند بواسطه دفع محظور
وثقل اما وقف کردن بهاء ضمیر ووصل کردن روا

ودر بیان معرفت های ضمیر که قاریان اورا کنایه کویند انکه
این هاء ضمیر واحد مفرد مذکر غایب باشد که در اخر کلمه واقع
شود وقاریان درین هاء چهار حکم باشد پس اگر این
هاء ضمیر بعد از فتحه وضمه باشد بضم بغیر اشباع باید خواند
له وماله واگر این هاء ضمیر بعد از کسره اید الخ بکسره وصله
باید کرد مثل بِهِ وَنُوَتِهِ وهر کاه که این هاء ضمیر بعد از
حرف ساکن واقع شود نظر باید کرد که این حرف ساکن
یا ییست یا غیر یاست اگر یاست الخ این کسره بکسره وصله
کنند مثل فِيْهِ وَاِلَيْهِ وَعَلَيْهِ واگر غیر یاست
الخ نیز ابن کثیر صله میکند بضم وباقی قاریان صله
صله نکنند مگر حفص ساکرد عاصم که در فیه مهانا
موافقت کرده با ابن کثیر در اشباع فیه مثل عَنْهُ
وَمِنْهُ واگر این هاء ضمیر بعد از حرف متحرک واقع شود
وبعد از وی همزه باشد که انرا مد منفصل کویند انرا
بمد طویل وصله باید خواند مثل بِهِ اَنْ يُوْصَلَ رَبِّهِ اَسْلَمْ

واگر این هاء ضمیر متصل بما بعد وما قبل او متحرک باشد مثل
به الله وعلیه الله وهاء ضمیر را ودر یتقه ونصله
ونؤته ونؤته وارجه ومانند اینها بها وسکون
وقف کنند بعض از قاریان بلکه اکثر قراء این هارا احکام
دیگرست اینجا محال ذکر آن نیست ودر کتب مطولات
باید طلب کرد الرکسی خواهد والا همین قدر کافیست در
معرفت های ضمیر مذکوره باب یازدهم در بیان معرفت
مد وقصرست بدانکه مد بر چهار قسم باشد اگرچه مد
بر پونزده نوع است اما آنچه ضروریست چهار قسم باشد
مد ساکن لازم مظهر ومد ساکن لازم مدغم
ومد واجب متصل ومد جایز منفصل پس باید
دانست که اصل مد بر دو نوعست واین دو نوع متنوع
میشود وبر چهار قسم نوع اول مد طبیعی باشد ومد
طبیعی آنست که لازمه هر کلمه باشد وآن مد طبیعی
هر کلمه را یک الف باشد وزیاده از آن افراطی وعارضی

گویند

گویند واین مد را الجب سبب باید کرد پس سبب مد فرعی و
عارضی دو چیز باشد سکون اصلی وعارضی زیراکه سکون بر
دو قسم باشد یا اصلی باشد یا عارضی سکون اصلی آنست
که در اوایل سوره منقولست مثل الم والر وکهیعص
وحم عسق ون والقلم وق والقرآن ودر میم
حوامیم ودر یس ومانند اینها واینهارا مد ساکن
لازم مظهر گویند ودر ولا الضالین ودابة وصاخة
وتحاجون وتحاجوني والضارین والصار
ومانند اینهارا مد لازم ساکن مدغم گویند واین مد
ساکن لازم را جمیع قاریان سه الف مد کرده اند بغیر
ورش ساکرد نافع وحمزه که ایشان در مد پنج الف اند
قسم دیگر که سبب مد همزه باشد آن دو قسم
باشد مد متصل ومنفصل ومد متصل آنست که حرف
مد که الف ساکن ما قبل مفتوح وواو ساکن ما قبل
مضموم ویای ساکن ما قبل مکسور وسبب مد که همزه است

در یک کلمه باشد انرا مدّ متصل وجب خوانند مثل اوّلئک وشاء وجاء وسوء وسیئ وجیئ وماننداینها ومنفصل آنست که حرف مدّ در کلمه اوّل وسبب مدّ در کلمه دوم باشد مثل بما انزل وقوا انفسکم وماننداینها وهمین مدّ منفصل را گاهی مدّ مبالغه نیز میگویند که مذکور خواهد شد بدانکه مدّ متصل واجب را عاصم چهار الف مدّ کرده وورش وحمزه پنج الف مدّ میکنند وبعضی از قاریان مثل ابن عامر وکسایی وخلف سه الف مدّ کرده اند وقالون وابن کثیر وابو عمرو وابو جعفر ویعقوب دو الف ونیم مدّ کرده اند پس از پنج الف زیاده وازدو الف ونیم کمتر مدّ نشده در مدّ لازم ومدّ واجب چنانکه مذکور شد ومدّ منفصل را نیز عاصم چهار الف مدّ میکنند مانند مدّ متصل واجب وقالون وابن کثیر وسوسی در سبعه قصر میکنند ودر عشره ابو جعفر ویعقوب قصر میکنند

وباقی قاریان مدّ میکنند بتفاوت مذکور ومدّ مبالغه معنوی که همین قسم مدّ منفصل است مثل لا اله الا الله جمیع قاریان درینجا مدّ میکنند ودر مدّ این کلمه طیبه اصلا اختلاف نیست بواسطه تعظیم شان خدای تعالی ونفی شریک از باری تعالی این را مدّ مبالغه معنوی میگویند که نفی شریک از حق تعالی این را معنا میگویند مثل لا ریب ولا جرم که حمزه درینجا که لای نفی ومای نفی باشد همه جا مدّ میکنند بواسطه مبالغه ودر کلمه طیبه هم مبالغه وهم تعظیم شان حق تعالی مدّ میکنند واما مدّات بالفات را بالعقد انگشتان باید دانست چنانکه هر انگشت با هر عقد انگشت بجای یک الف باشد والله اعلم بالصواب المرقوم فی ان طیبه یعنی رموزی که در کتاب شاطبیه ابو القاسم الشاطبی حرزی قرار داده درباب قراءت وقاریان اینست مدنی ا نافع ب ج مکی د ه ز قالون ورش ابن کثیر قنبل

معتوری

خ ط ی ك ل م
ابوعمرو دوری سوسی ابن عامر هشام ابن ذکوان

ن ص ع ف
عاصم بکر حفص حمزه

ص ق ر ش ت
خلف خلاد کسائی ابوالحارث دوری

اما سه قاری دیگر که ایشان را عشره گویند اینت
ث خ ذ ظ غ ش خلف وچون برای
ابوجعفر ابن وردان یعقوب رویس روح
شاگردان خلف علامت ورمز نماینده بود بنابران
نام ایشان بعینه در کتب می وید و سکات اسحق
وادریس می نویسند تا معلوم شود که شاگردان
خلف که اسحق وادریس اند برای ایشان از رمز
قدیم حروف رموز نمانده است بواسطه آنکه رموز
بر قاریان مذکور شده اما الحمد در علم قرات برین

اج نافع قالون ورش ابن کثیر ابوعمرو سوسی دوری
ابن ذکوان ص عاصم حفص رشد شعبه
طس یعقوب ع ک خلف ض اس علامات
اسحق و ادریس

درمز قراءات عشره است که سند خود را بحضرت رسول
الله صلی الله علیه واله رسانیده اند وهمچنانکه قراءات سبعه
قراءات ایشان بتواتر بحضرت رسیده از عشره نیز بتوا
تر رسیده پس قراءات عشره را با کل وحده وادرغا ز
در تلاوت قران توان خواند چنانکه در کتب فقه وکتب
قراءات مذکور است ومحمد ابوطالب رحمه الله در شرح جزریه
چنین تصریح کرده وشیخ زین الدین رحمت الله علیه
جمع لجاوید قرائی را در اداب متعلقین خود شرط

كرده مذكور ساخته تا معلوم باشد اما طريق دانستن مخارج حروف
هجي چنين باشد كه هر حرفي از حروف هجا را ساكن سازند
وهمزه را بران ضرب كنند در هر مخرج كه قرار گيرد مخرج
او ان باشد مثل از حروف حلق اأ اَهْ اَعْ اَحْ اَغْ اَخْ
چون نون تنوين ونون ساكن باين حروف رسد اظهار باشد
نزد اكثر از حروف حنك اَقْ اَكْ اَجْ اَشْ اَيْ
واين پنج حرف را اكدي ولهوي وشجري گويند در اصطلاح
قاريان از حروف نطعي اط اد ات واين سه حرف
را نطعي گويند در اصطلاح قاريان مذكور از حروف
اسلي اَصْ اَسْ اَزْ واين سه حرف را اسلي گويند
در اصطلاح قاريان از حروف ذلقي اَصْ اَلْ اَنْ
گويند در اصطلاح اهل قراءت از حروف شفوي
اواف ام اف اد ات اظ واين هفت حرف
را شفوي گويند قاريان ومخارج الف مدي واو مدي
وياي مدي فضاي دهن باشد مانند امن واوتي
وايمانا

وايمانا واين مدها اكثر در مذهب ورش باشد وورش شاگرد
نافع وشاطبي وقاري خوب وعالم وفاضل باشد وباقي
حروف هجا ومعرفت ايشان بهمين طريق مذكور باشد
باب پنجم وارده هم در تجويد فاتحة الكتاب واختلافات
در قراءت وتجويد سوره اخلاص واختلافات در قراءت
سوره اخلاص نزد قراء عشره بدانكه ائمه قراء سبعه
وعشره چنين گفته اند كه هر كس در خواندن سوره فاتحة
الكتاب اين پنجاه هفت جاي را مذكور خواهد شد
مراعات نموده نگاه دارد وهر يكي را از مخرج خويش
گويد او فاتحه را درست خوانده باشد بسم الله الرحمن الرحيم
را باكه الحمد لله را دو نقد نگويد تا قادي نشود واي رب
دال الحمد را ضعيف تر گويد وحركت كسره لام را نكند تر
گويد ودر الحمد وقف سكته نيارد از استاد خود شنيده ام
كه ميگويد كه در فاتحه چند جاي نام ديوست كه شيطان
باشد ان دو لل وهرب وكيوم وكنع وكنس وتعل

وبعل است چگونه است فرموده که در فاتحه هیچ جای نام
دیو نیست و نشاید بود و بروایت درست منقول نیست
مردمان میگویند اما شیخ الاسلام ابو اللیث در کتاب
زلة القاری خود آورده است اجزای کلمه را با اول
کلمه پیوند دیدن نماز را باطل کند و قرات را تباه
کند مثل آن در قران بسیار است احتراز باید کردن
مثل این که ومن یوق شح نفسه را فتنح گوید اقراء
سوره را اسوره گوید لومة لایم را تلایم گوید مثل
اینها آخر کلمه با اول بنا میزد که لحن در قران پیدا شود
ولحن در قران حرام باشد و نماز باطل باشد و خواننده
قران کننده کار و آثم باشد وایاک نستعین
را کاف با نون بیامیزد و تشدید ایا باتفاق
همه علما نماز تباه شود و لله برب نگوید و اعراب
کسره لله را ضعیف تر و حرکت را او رب را
کشیده تر گوید و بسم الله را تغلیط نکند ترقیق کند

برای

یعنی روشن گوید در جمله قران هرجا که ما قبل الله مکسور باشد
همچنین ترقیق گوید چون بسم الله و بالله و اگر ما قبل
الله مفتوح یا مضموم باشد الله و لام الله را تغلیط
گوید که در کتب این معنی را مبالغه کرده اند و بر الله
وقف و سکته نکنند و تشدید لله و ربنا مبالغه
نکنند که از حد بگذرد و رب العالمین در غنه نیارد یعنی
در وقت حرکت دادن عین العالمین دهان را باز نکند
و از میان حلق گوید و مراد از غنه از خیشوم گفتن
بود یعنی آواز بینی الرحمن الرحیم را در وقت حرکت
دادن میم الرحمن دهان را کشیده تر کند تا از غنه
گفته نشود و در وقت تشدید دادن هر دو را ادراک
مبالغه کند نه چندان که دو سه را گفته میشود که بعضی از اهل
این زمانه هر حرفی تشدید را چندان مبالغه میکنند که
دو حرف زیاده میشود از برای آنکه نمیدانند که حد
تشدید چیست و اندازه به چند الف است تشدید

ادغال حرفست فالطاف باشد یعنی در اوردن حرفی در حرفی است
وتشدید را بدل [illegible] حرف اول نهاده اند واهل
صنعت چنین کفته اند واحترز الاتکاء علی المشددات
یعنی نهی کرده اند از تکیه کردن مشددات وحلق دل
درکشیدن مدات درکتاب زلة القاري اورده است
که ترک تشدید نماز تباه نشود دیکر تشدیدی که بدل
از لام معرفه است مثل انکه کوبی الثّ التّ الطّ
النزا با احرف معجم در هر حرفی که لام مدغم میشود
واین چهارده حرفست از برای انکه الف ولام
خلل در معنی نمیشود ولکن نه چنانکه در تشدید مبالغت
واز حد بیرون برند یعنی اکر از حد بیرون رود خلل در معنی
شود مالکِ یَوْمِ الدِّین را کیوم نکوید واعراب
کاف را کشاده تر کوید تا کیوم نشود ودر مالک
وقف وسکته نیارد ودر یَوْمِ الدِّین غنه نیارد
وحرکت یای یوم را کشاده تر کوید وسکون اورا
زود کوید

خوانده واشمام لغت قیس است از جهت مبالغه در تجانس زیرا که
که مجهورست وباقی قرا بصاد خالص خوانده اند وحمزه ویعقوب
لفظ علیهم را در هر دو موضع بضم ها خوانده اند وقفاً ووصلاً وضم
ها اصلست بدلیل اجماع از قرا ونحویین بضم ها قبل از اتصال قرآن
لغت اهل حجاز وفصحای یمن است وباقی قرا از نافع وابی عمرو
وابن کثیر وابن عامر وعاصم وکسایی وابی جعفر وخلف باشند
بکسر ها خوانده اند از جهت مجانست یا واین لغت قیس و
بنی سعد است که اخوان حضرت پیغمبر علیه السلام باشند
ودر کتاب تبصره کفته ابو عمرو در علیهم ها ومیم بکسره خوانده
مقاد وجه الفت که از ضمه بکسره اعدال ثقیل باشد بجهت
یعقوب که او ها را بضمه میخواند مثل فُعُل بواسطه
انکه در کلام عرب فعل نیامده وابن کثیر ویعقوب
علیهم را در هر دو موضع بضم میم خوانده اند در وصل
باشباع ضمه واین لغت اکثر اعرابست وباقی قرا که
ابی عمرو وابن عامر وعاصم وحمزه وکسایی وابی جعفر
اللهم لک سجدت وبک امنت ولک

[illegible]

وورش وخلف باشد باسكان هيم خوانده اند كه لغت قريش است از جهت
تخفيف وعبد الله ابن كثير وهارون ابن اعور غير المغضوب راي غير بانفتح خوانده اند
چنانكه در كتاب بتفره مذكور است ومراد ايشان بمعنى استثنا است
غير المغضوب باشد ما معلوم باشد اما در قرات واختلاف قراء عشره وسوره
اخلاص بدانكه سوره اخلاص مكيت وبعض برانند كه مدنيت نوزده كلمه
وشصت وشش حرف واين سوره نزد مدني وعراقي چهار ايت باشد
ونزد مكي وشامي پنج ايت باشد پس يك ايه خلاف باشد مكي وشامي
لم يلد را انتها يك ايه دانسته اند ونزد مدني وعراقي لم يلد
ولم يولد را مجموع يك ايت گفته اند چنانكه در تفسير مجموع البيان
مذكور است وناچار است از بيرون اوردن هر حرفي از مخرج
وي با صفات درين حروف وصفات ايشان ولابد است
از تفخيم لفظ جلاله كه درين سوره واقعست كه قل هو الله
باشد تا الله الصمد زيرا كه ما قبل اين لام مفتوح است
وچون احد را وصل كند بلفظ جلاله تنوين او را مكسور
بايد ساخت ودرين هنگام لفظ جلاله را ترقيق بايد كرد
لعن

اللهم ربنا تقبل منا انك انت السميع العليم وتب علينا انك انت التواب الرحيم

٧١

او را زود گويد تا مدي گفته نشود وهمچنين بسا كنها وحركت
دال الدين را كشيده تر گويد وبرنون الدين در حالت
وقف روم نكند وروم انست كه طلب حركت آن كنند
كه اواز كه ضعيف پيدا شود وبا ذهاب ثلثين حركت
وبقاي ثلث حركت اختلاس بعكس روم باشد ذهاب
ثلث حركت وبقاء ثلثين حركت باشد اياك
نعبد را در حركت دادن در الف اياك
غنه نيارد وسر زبان راسوي كام نبرد تا گوفته نشود
يعني همزه را روشن گويد ودر حركت دادن ياي
اياك غنه نيارد ودر وقت نرم خواندن در تشديد
مبالغت نكند تا اواز شين با كاف بيرون نيايد
كنعبد نگويد كه مشتبه بكاف شود حركت كاف
اياك را ضعيف تر گويد وبر كاف اياك مد وقف
وسكته نيارد وحركت دال نعبد را وحركت واو
اياك را كشيده تر گويد با حروف از مخرج خويش

کفته شود در ایاک دوم رضا نکه ادا کنند که در ایاک اول
بیان کردیم دیکر باید که نستعین نکوید حرکت
کاف ایاک را ضعیف تر کوید و حرکت نون نستعین
را کشیده تر کوید و هر جا که در قران سین آید و بعد
از ان تا باشد چنین کویند و در حرکت عین غنه نیارد
و در اعراب دادن نون نستعین را اشمام کنند
و اشمام ضم شفتین و تحریک شفتین باشد بلا صوت
حتی لا یحس بها الاعمی سر زبان را بر الجی نهند
که مخرج نون است و بعد از ان بلبها اشارت کنند
باعراب اهدنا در حرکت دادن الف اهدنا ز
نخندان را نرم دارد و دهان را باز نکند و با غنه
نکوید چنان کوید که ناف او حرکت کند و در حرکت
دادن نون اهدنا غنه نیارد و دهانرا باز تر کند
چنانکه شنوندرا معلوم شود که بالف است و مثل این
بسیار است در قران چون ذاقا الشجرة و دعوا الله

ربهما

٣٢

ربهما و قالا الحمد لله الذی فضلنا باید اواز بلند تر کند
صاد الصراط را اندکی مبالغه و طا را کشیده تر کوید و
تا طا را نکوید یعنی اطباق طا را نیک کوید در اینجا و در همه
قران الصراط را بسین نیز قراءتست و تاء المستقیم
را طا نکوید و حرکت او را کشیده تر کوید و در صراط دوم
تشدید نیاورد و طا را تا نکوید صراط دوم را نیز بسین
خوانده اند که قراءتست در همه قران و در تشدید لام
الذی اندک مبالغه و در حرکت علی انعمت غنه نیارد
و از میان حلق کوید و دهانرا باز کند در کفتن انعمت
تا تعلیهم نکوید حرکت تاء انعمت را ضعیف تر کوید
و بر علیهم سجاوندی وقف جایز نداشته اما منصور
عراقی بر هر دو علیهم وقف روا داشته تا غیر را
نیک کویند و بر حرکت میم المغضوب غنه نیارد کشیده
تر کوید بر ضاد تشدید نیارد و سکون غین را
درست کوید و روان کوید تا تشدید نباید کفت

تا ضاد نیک گفته شود و هر دو ضاد را ضاد گوید ذال و ظا
و زا نگوید هر کدام را بمخرج خود گوید زیرا که اگر هر کدام را
بمخرج دیگری گوید نماز باطل باشد چنانکه در بحث مخارج
مذکور شده و در کتب مذهبی که در فقه است آورده
اند که اگر حرفی هر کدام بمخرج دیگری بگوید قطعا نماز باطل
باشد بعلیهم نگوید اعراب یاء المغضوب را بغیر کسره با را
نرم تر گوید و حرکت علیهم علیهم را کسره ده تر گوید و وا و
ولا الضالین را بعدا تر گوید و الا میم شود از برای آنکه
هر دو شفوی باشند و این بلب علامت و مثل اینها در باب
رعایت حروف مشبع کرده شده است تمام و چون کسی
این باب را مطالعه کند مستغنی گردد از این معانی ولا الضالین
را در شد باید اندک مبالغت کنند و در کشش مد مبالغه کنند
و نزد محققان این مد بمقدار پنج الف قرار یافته چنانکه
در کتب صلات بیان کرده شده است و این قدر ا
مد معدل و لازم و متوسط تمام خوانند و سر زبان را الی بکند

که نون

که نون ولا الضالین است بی حرکت بعد از آنکه برپایش
کرده باشد بدانکه بیان این اصول در وقف و قطع و مد
و تشدید مخصوص بفاتحه نیست چون درین موضع معلوم
کرد و در همه قرآن باید چنین نگاه داشتن و هر کس سوره
فاتحه را درین پنجاه و هفت جای رعایت کند و نگاه دارد
با سوره های دیگر درست خواند شاید که او امامت مسلمانان
کند انهم بهتر از خوف و اگر کسی اینها را می فطنت نتواند کرد
و بصواب نتواند خواندن بر وی باد که پرهیزد از امامت
مسلمانان و همین نماز خود را میکرده باشد بهتر از او نیست
و همچنین دیانت بزرگ را که امامت باشد در عهده
گرفتن تا معلوم باشد اما قراءت فاتحة الکتاب که قاریان
خوانده اند بدانکه بسم الله الرحمن الرحیم را جایز است
که با الحمد لله وصل کنند و وقف بسم الله الرحمن الرحیم
نیز توان کرد و ابتدا با الحمد لله کرد و بدانکه سوره فاتحه
هفت آیه باشد بلا خلاف و در تعیین آیه خلاف کرده اند

کی و کوفی بسم الله الرحمن الرحیم را یک آیه دانسته اند
و صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب
علیهم و لا الضالین این مجموع یک آیه گفته و باقی
ائمه قرا که مدنی و ث و بصری باشند بسم الله
الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین این مجموع
را یک آیه گفته اند و صراط الذین انعمت را یک
آیت دانسته اند و این سوره مدنی باشد بعضی گفته
اند که مکیست و بعضی بر آن رفته اند که هم مکی و هم مدنی
باشد زیرا که دو نوبت نازل شده یکنوبت در مکه
و یکنوبت در مدینه این سوره را فاتحة الکتاب و ام الکتاب
و سبع المثانی گویند بیست و نه کلمه باشد و صد و چهل و
دو حرف و هر حرف را صفات ذاتی و عارضی و فرعی باشد
چنانکه قبل ازین گذشت و بجای آوردن آنها واجب
باشد و ناچار باشد از باریک گفتن لفظ جلاله
که درین سوره واقعست زیرا که ماقبل وی مکسور است

و در قانون تجوید حنینی قرار یافته و این بحث قبل ازین
گذشت بدانکه عاصم و کسائی و یعقوب و خلف مالک را بالف
خوانده اند که اسم فاعل باشد از ملک ملکا بکسر المیم و الله
المالک الحقیقی حذف کرده اند مفعول را یعنی مالک الجزاء
و القضاء اضافه کرده اند بظرف که یوم الدین باشد و
باقی قرا که نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر و حمزه
و ابی جعفر باشند ملک بغیر الف خوانده اند که صفت مشبهه
باشد از ملک ملکا بضم المیم و درین صفت مبالغت و الله
تعالی ملک الملوک و ادغام کرده ابو عمرو میم الرحیم را
در میم مالک بروایت سوسی از طریق طیبه
و باقی قرا باظهار خوانده اند و حمزه در وقف همزه
لفظ ایاک بتخفیف و تسهیل کالیا خوانده و در وصل
بتحقیق مثل سایر قرا خوانده و قنبل که راوی ابن
کثیر و رویس راوی یعقوب لفظ الصراط و صراط
را بسین خوانده و این لغت اکثر اعراب است و اصل نیز

سین است زیرا که از سرطلت بمعنی بلع یعنی فرو بردن
راه را صراط نامیده اند زیرا که فرو میبرد رونده را و باقی
قراء که نافع و ابی عمرو ابن عامر و عاصم و حمزه و کسایی
و خلف و ابی جعفر و بزی و روح همه بصاد خوانده اند زیرا
که سین مهموسه و رخوه و مستفله و منفتحه است و طا که بعد
از وی واقعست مجهوره و شدیده و مستعلیه و مطبقه و نطق
دشوار است و از فصاحت بیرون پس طلب مناسب
کرده سین را قلب بصاد کرده اند بواسطه اشتراک
سین و صاد در مخرج و در صفیر و همس و اشتراک در
استعلاء و اطباق و این لغت قریش است در هر
سین که بعد از وی طا یا غین یا خا یا قاف باشد
و حمزه بکاله لفظ الصراط را باشمام خوانده یعنی خلط
کرده است صاد را بزا یعنی تکلم میکند بجزی که نه
صاد صریح باشد و نه زا بلکه میان و ذا باشد و خلف
که راوی حمزه است صاد صراط الذین را نیز باشمام

فایده

قرادت بعد را قسم دیگر قراءت زمزمه باشد که ام سلمه از رسول الله صلی الله
علیه و اله نقل کرده زمزمه آنرا گویند که آهسته قراءت کنند چنانکه
خود شنود پس قراءت ترتیل و زمزمه هر دو خوب باشد بدانکه
صاحب کتاب شجره تحریر و ترجیع را منع کرده خصوصا در قراءت
قران که از حضرت رسول صلی الله علیه و اله نقل میکنند که حرمت
التحریر صورت مشتمل علی ترجیع المطرب بهذا اعمل المطربین او نشد
و فعلهای حرام و چون از احکام و قانون تجوید فارغ شدیم لازم
که در ضمن اینها شروط تلاوت کلام مجید را ذکر کنیم بدانکه در تلاوت
قران مجید کرد هر گاه مومن خواهد که تلاوت مصحف مجید نماید باید
که با طهارت باشد پس جنب و محدث را جایز نباشد که دست
بر خط مصحف مجید کشند بنا بر ایت لا یمسه الا المطهرون تنزیل من
رب العالمین و تلاوت کردن مجنب جایز نباشد خصوصا ایات
چهار سجده که الم تنزیل و حم سجده و اقرا و نجم که تلاوت
ایشان جنب را جایز نباشد حتی که بسم الله الرحمن الرحیم
را بقصد این چهار سوره جایز نباشد که جنب بگوید بعض

کفته اند محدث را نیز نباشد که تلاوت قرآن نماید و بعض کفته اند
مکروه باشد و هرکاه مکروه باشد محدث را تلاوت قران پس
او را ثواب نباشد و حال انکه غرض از تلاوت قران وصول
ثوابست و دیکر انکه مکروه را مکرر کردن منجر بحرام شود
زیرا که تکرار صغیره شود پس اکر تلاوت قران مجید
ثواب خواهد ملاحظه تمام باید نمود که در وقت تلاوت باید
که طاهر باشد از حدث کبری و صغری شرط دیکر انکه باید
قرانرا بقانون تجویدی که قبل ازین کذشته مذکور شده تلاوت
نماید تا ان ثوابهایی که قبل ازین مذکور شده برو عاید شود
و قانون مذکوره را از استاد باید فرا کرفت که ان استاد
قاری و استاد حاذق که از استاد حاذق فرا کرفته باشد
تا قرانرا غلط نخواند نعوذ بالله اکر قرانرا بی انکه از استاد
شنیده باشد پیش خود بخواند و بغیر قانون تجویدی که مذکور
شده بخواندن قران خواننده خود را لعنت میکند و نماز
او نیز درست نباشد چنانکه قبل ازین مذکور شد که رب
تالی القران والقران یلعنه زیرا که قران کلام خدا و نور خدا

وایمان

وایمان عباد الله و معجزهٔ رسول خدا ست و حال انکه رسول صلی الله علیه
واله در حال رحلت وصیت بدو چیز که دو امر بزرک باشد نموده
اول بقران و فرموده که قرانرا حرمت و عزت بسیار بدارد
که یک طرف قران در زمین و یک طرف در اسمانست دوم
باهل بیت خود وصیت نموده و فرموده و کفته که بر شما باد
که این دو امر بزرک را قایم کرفته نجات از ان بجویید تا
بضلالت نه افتید و در روز قیامت از شما سوال خواهند
کرد که باین دو امر عظیم چون عمل و سلوک کرده اید در عمل ایشان
این دو امر بقدر وسع سعی باید نمود تا رستکار باشند شرط
دیکر در تلاوت قران انست که چون اراده تلاوت نمایند
باید که اول صلوات بر محمد و آل محمد بفرستند و انکاه شروع در تلاوت
قران نمایند و چون از تلاوت فارغ شوند نیز صلوات بر محمد
و آل محمد بفرستند بر ان قاعده که در تشهد نماز صلوات بر محمد و آل
محمد میفرستند تا تلاوت قران و ثواب بدرجه قبول الهی رسند
چنانکه در احادیث و اخبار وارد شده که بر سبیل اختصار مذکور

خواهیم رسانید که در کتاب مجالس منقولست از انس بن مالک
که گفت روزی حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدم خوشحال
و شادمان و خندان سبب آنرا از آنحضرت پرسیدم آنحضرت
فرمودند که چه گونه شادمان نباشیم که جبرئیل امین از حضرت
رب العالمین در رسید و بشارت از نزد حضرت جل و علا
بمن رسانید که یا محمد حق تعالی میفرماید هر مؤمن که یکبار
بر حبیب من صلوات فرستد من که خداوند ویم بنازم بهر و
ده صلوات فرستم بعزه ده رحمت برو فرستم که بهر یک رحمت
محو کنانم او شود و نه رحمت دیگر ذخیره باشد او را برای
روز قیامت و ده حسنه در نامه اعمال آن بنده بنویسم و ده درجه
در بهشت برای وی بلند کنم و ده گناه کبیره او را بیامرزم
بعد از توبه او و بهر بار که صلوات فرستد این عطا بیابد و
نیز روایتست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده
که هر مؤمن و مؤمنه که یکبار بر من و آل من صلوات فرستد
حضرت حق سبحانه و تعالی برو ده صلوات فرستد بعزه ده رحمت

۳۹

انگاه سکان اسمان دنیا بمتابعت صلوات خداوند بران بندهٔ مؤمن
هزار صلوات فرستند انگاه اهل اسمان دوم بشنوند بران بندهٔ
مؤمن دو هزار صلوات فرستند انگاه اهل اسمان سیم بشنوند
بران بندهٔ مؤمن سه هزار صلوات فرستند انگاه اهل اسمان
چهارم بشنوند بران بندهٔ مؤمن چهار هزار صلوات فرستند.
انگاه اهل اسمان پنجم بشنوند بران بنده پنجهزار صلوات.
فرستند انگاه اهل اسمان ششم بشنوند بران بندهٔ مؤمن.
شش هزار صلوات فرستند انگاه اهل اسمان هفتم بشنوند،
بران بندهٔ مؤمن هفت هزار صلوات فرستند بعد از ان.
حضرت حق تعالی فرماید که این همه ثواب از بنده منست ای ملا
یکه گواه باشید که جمیع گناهان این بنده مؤمن را ببرکت،
این صلوات که بر حبیب من فرستاده بیامرزیدم و نیز روایت
صحیح از کتب معتبره وارد است که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرموده اند هر بندهٔ مؤمن که ده نوبت بر محمد
و آل محمد صلوات بفرستند حضرت باری تعالی فرشته تعین
کند ان صلوات را بیک چشم زدن بروضهٔ منورهٔ مطهره

حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله برسانند و آن فرشته آن
صلوات را رسانیده گوید یا رسول الله فلان بن فلان مؤمن
بر تو ده صلوات فرستاده آنحضرت از فرح و شادی در جواب
آن فرشته گوید آن امت نیک بخت مرا از من ده صلوات و ده
صلوات از خدای تعالی برو باد یعنی رحمت و از ملایکه یعنی طلب مغفرت
بگوی آن امت نیک بخت مرا که این ده صلوات تو یکی بودی
فردای قیامت با من در بهشت بودی بر مثال این دو انگشت
سبابه و وسطی من و بشفاعت من سرافراز خواهی گشت پس
آن فرشته از روضهٔ مطهرهٔ آنحضرت باز گردد از حضرت
عزت تعالی ندا رسد بآن فرشته که ای ملک کجا بودی و از
کجا می آیی با وجه آنکه حق تعالی داناست بر همه معلومات
پس آن فرشته گوید بار خدایا تو دانایی که فلان بندهٔ مؤمن
بر حبیب تو صلوات فرستاد و من بفرمان تو آنرا بروضهٔ
مقدسه حضرت محمد صلوات الله علیه و آله رسانیده ام
پس ندا آید بدان فرشته که حبیب من در عوض آن چه
داد بندهٔ مؤمن مرا ملک گوید آنحضرت بر آن بنده مؤمن سلام
فرستاد

فرستاد و آنچه حضرت گفته بود معروض میدارد حضرت جل و علا
فرماید که آن بندهٔ مرا از من رحمت برسان و بگوی که اگر
صلوات تو یکی بودی هرگز آتش دوزخ نمیدیدی و حال
آنکه صلوات تو ده هست بعد از آن حق تعالی فرماید که عظموا
صلوات عبدی فی العلیین یعنی بزرگ دارید صلوات
بندهٔ مرا در مقام علیین و ذخیره سازید از برای
وی که در روز حساب او را بکار آید و هر حرفی که در آن
صلوات باشد حق تعالی فرشته بیافریند که آن فرشته
را سیصد و شصت سر باشد و بر هر سری سیصد و
شصت دهن باشد و بر هر دهنی سیصد و شصت
زبان باشد تا ثنای حق تعالی و نعت رسول
صلی الله علیه و آله میگفته باشند و هیچ ثنای و نعتی
بدیگری مشابه نباشد و ثواب آنها را در دیوان
اعمال بندهٔ مؤمن بنویسند از آن روز تا روز قیامت

که صلوات فرستاده اللهم صلی علی محمد و آل محمد است
ثواب و مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد اگرچه درین باب فضلیت
بسیار منقولست چون اینجا گنجایش انها نداست باین قدر
اختصار شد و بالله توفیق بدانکه ابن کثیر که قاری
دوم و یکی است اورا انست که در تلاوت قران از
سوره والضحی تا اخر قران هر سوره را که ختم میکند
و چون ختم قران کند فاتحه الکتاب را خوانده و از
سوره البقره چند ایت که تا هم المفلحون باشد
میخوانده و این را حال و المرتحل میخوانند که منقول
از حضرت رسول صلی الله علیه و اله هست که حضرت
در جواب سایل گفت که این از افضل اعمالست
مر قاری قرانرا اما ثواب تکبیر بسیار است اند
کی درینجا مذکور میشود بدانکه در کتاب عیون الاخبار
که احوال حضرت امام رضا علیه السلام مذکور است

یعنی بار یک بار باید گفت و این از فنون تجوید باشد و لابد است از بیان
قلقله و آن که در اخر الفاظ این سوره واقعست در حالت وقف
و وصل اکثر در وصل ساکن باشد در میان کلمه مثل قد کان و قد جاء
و قد جعل و یقتلون و در وقف قلقله که تزلزل مخرج باشد بعد از
سکون اشد باشد مثل احد و واق و الاسباط و لج و ما خفا نکه
شیخ محمد جزری فرموده و بینا مقلقلان ان سکنا و ان یکن
فی الوقف کان ابینا و ادغام بی غنه باید نمود نون و لم یکن
له را بلام باتفاق جمیع قراء الا ابو جعفر قاری هشتم که
از و غنه مرویست و منقولست و حفص از عاصم کفوا
را بواو خوانده با ضم فا و شعبه که بکر باشد راوی اول
عاصم کفوا را بهمزه خوانده بجای واو و خلف ترک کرد
حمزه با یعقوب بهمزه خوانده اند بسکون فا خوانده
و لکن در حالت وصل نه در وقف و در وقف نقل میکند
حرکت همزه را بواو مفتوحه که بعد از وی الف باشد
بدل از تنوین یا اسکان فا که کفوا باشد و باقی قرا بهمزه

دفعه خوانده اند چنانکه گفته شد به آنکه قراءت قرآن بر سه قسمت
چنانکه استادان قراءت مقرر کرده اند از روایت صحیح ترتیل
و ترتیل خواندن قرآن بود بتأنی و بجای آوردن جمیع احکام
تجویدی و تفکر در معانی از امر و نهی و قصص و آیات وعده
بهشت و وعید عقاب و عذاب و تفکر معاش و معاد و غیرهم
و قسم دیگر خواندن بتدویر باشد و تدویر میان ترتیل
و تحدیر که سرعت باشد این قراءت هم بد نیست و قسم
دیگر تحدیر باشد یعنی بسرعت خواندن این قسم را استادان
منع کرده اند مگر آنکه محافظت احکام تجویدی تواند کرد
و الا جایز نیست زیرا که در تحدیر خواندن قرآن غفلت
و غلط بسیار واقع میشود و ضبط قانون تجویدی نمی
تواند کرد مگر استاد حاذق باشد که ضبط تواند کرد و قسم
دیگر تندی باشد که او را قراءت هذ گویند مثل خواندن
بهند را منع کرده اند چنانکه در کتاب تبصره مذکور است
بروایت ام سلمه که رسول صلی الله علیه و آله منع کرده

قرائت

منقولست که شخصی از علمای نیشابور از حضرت امام رضا
علیه السلام سوال کردند که حدیث از جد و آبای خود
برای ما نقل کنید که ما از آن مستفید شده باعث
نجات آخرت ما باشد حضرت امام رضا علیه السلام
در جواب سائل گفت شنیده ام از پدر خود که او روایت
میکرده از آبای کرام خود از امیر المؤمنین علی بن ابی
طالب علیه السلام که آنحضرت گفت شنیده ام از
جبرئیل علیه السلام که آنحضرت گفت شنیده ام از
حضرت حق تعالی که گفت کلمه لا اله الا الله حصنی فمن
دخل حصنی امن من عذابی یعنی حق سبحانه و تعالی
فرموده که کلمه طیبه لا اله الا الله حصار و قلعه منست
در دنیا و آخرت پس هر کس در آید و داخل شود
و در حصار و قلعه و پناه من او ایمن و ایمان باشد
از عذاب من در دنیا و در روز قیامت به برکت کلمه

شهادت وشهادتین پس چون حضرت این حدیث را
نقل کرده بجانب مرو روانه شد قدم چند قدم
توقف نموده سایل را طلبیده گفت بدانکه این کلمه
طیبه شرط دارد وتا ثواب ان بر قایل عاید شود
وان شرط محبت ما اهل بیت است اگر شخصی محبت
ما اهل بیت رسول صلی الله علیه واله را داشته
باشد این کلمه طیبه نفع او میکند والا اصلا
نفع او نمیکند بلکه این کلمه طیبه خصم او خواهد شد که وما
دعاء الکافرین الا فی ضلال پس معلوم شد که کلمه طیبه
که کلمه شهادت باشد غیر مومن را نفع نمیکند چنانکه
حق تعالی در قران مجید فرموده که وعد الله
المنافقین والمنافقات والکفار نار جهنم
خالدین فیها هی جهنم ولعنهم الله و

الم تنزیل حم فصلت
والنجم اذا ... اقرء باسم

لهم عذاب مقیم ودیگر فرموده که ویعذب
المنافقین والمنافقات والمشرکین والمشرکات
ودیگر انکه به پیغمبر فرموده که طلب امرزش از برای
منافقین وکفار مکن هرچند که قرابت تو باشند
چنانکه فرموده استغفر لهم او لا تستغفر لهم ان
تستغفر لهم سبعین مرة فلن یغفر الله لهم
بانهم ذلک کفروا بالله ورسوله والله
لا یهدی القوم الفاسقین در باب مومنین
فرموده که وعد الله المومنین والمومنات جنات
تجری من تحتها الانهار خالدین فیها و
مساکن طیبة فی جنات عدن ورضوان من
من الله اکبر ذلک هو الفوز العظیم پس
معلوم شد که کلمه طیبه لا اله الا الله نفع
غیر مومن نمیکند ودر کتاب مصابیح القلوب

مذکور است منقولست از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
که فرموده چون بنده مؤمن بگوید لا اله الا الله حق
تعالی از گفتن او مرغی بیافریند که او را دو بال
باشد و می رفته باشد حق تعالی با او گوید ساکن شوا
ان مرغ گوید بار خدایا صاحب مرا که گوینده این کلمه
طیبه است بیامرز تا ساکن شوم پادشاه عالم
گوید او را بیامرزیدم و ان مرغ را هفتاد هزار زبان
دهد حق تعالی تا استغفار میخواهد برای صاحب
خود که گوینده لا اله الا الله باشد تا روز قیامت و هم
در کتاب مصابیح مذکور است و منقولست از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله که حضرت فرموده هر مومن را
که پنج چیز در و خصلت او باشد ساکن میسازد خدای
تعالی ان مؤمن را در بهشت اول مدام مداومت
ان مومن بکلمه طیبه لا اله الا الله باشد دوم هرگاه

ابتداء

ابتداء بهر کاری کند گوید بسم الله الرحمن الرحیم سیم
هرگاه از او گناه واقع شود گوید استغفر الله ٥
چهارم هرگاه نعمتی با او برسد گوید الحمد لله
پنجم هرگاه او را مصیبتی برسد گوید انا لله
و انا الیه راجعون پس بکتیر مذکور شد که بعد از
تلاوت قران بگوید لا اله الا الله و الله اکبر
دعای ختم قران اینست اللهم صل علی محمد و آل
محمد اللهم اجعل القرآن لی فی الدنیا قرینا
و فی القبر مونسا و فی القیامة شافعا
و علی الصراط نورا و فی الجنة رفیقا و من
النار سترا و حجابا و الی الخیرات کلها
دلیلا برحمتک یا ارحم الراحمین اللهم صل
علی محمد و آله در کتاب عیون الاخبار از
شیخ بابویه رحمة الله علیه مذکور است که در روز

قیامت چون مومنانرا به بهشت در اورند وخواهند
که حور العین برایشان تزویج کنند ازیشان مهر طلبند
پس مهر حور العین پانصد ذکر باشد از تکبیر وتحمید
وتسبیح وتهلیل وصلوات بر محمد وال محمد که هر مومن
وزن این پانصد ذکر را در دنیا بگوید واین پانصد
ذکر عوض پانصد درهم مهر حضرت فاطمه زهرا علیها
السلام باشد که در دنیا مهر ان سیدة النساء العالمین شد
وطریق این پانصد ذکر چنین باشد اول الله اکبر
صد بار بگوید دوم صد بار الحمد لله بگوید سیم سبحان الله
صد بار بگوید چهارم لا اله الا الله صد بار
بگوید پنجم اللهم صل علی محمد وآل محمد صد بار بگوید این
مجموع پانصد ذکر باشد که در روز قیامت مهر حور العین
باشد. مومنانرا

تمت هذه الرسالة التجویدیة الشریفه
بفرموده خدام حضرت ابوت مکانی
نجات ... حاج الحرمین الشریفین
زایر البیتین الکعبتین مشرفه
... او زینت داده
بعون الله ... و...
شهر جمادی الاخر یوم الثلثا
باتمام رسید موافق شهور سنه ۱۰۹۹